



ادبیات جهان

ادبیات جهان



ای جوانان نجم جان من و جان من
آتشی در سینه دارم از نیاکان من

چون چراغ لاله سوزم در خیابان من
حلقه گردن زیند، ای دیگران آب و گل

علامه محمد اقبال لاهوری، شاعر پاکستانی



پیش از هر چیز برایت آرزو مندم که به خوبی‌ها عشق بورزی
 و نیکان و نیکی‌ها نیز به تو روی بیاورند.
 آرزو دارم دوستانی داشته باشی،
 برخی نادوست و برخی دوست دار
 که دست کم، یکی در جمعشان
 مورد اعتمادت باشد.
 چون زندگی بدین گونه است،
 برایت آرزو مندم که دشمن نیز داشته باشی،
 نه کم و نه زیاد، درست به اندازه،
 تا گاهی باوره‌ایت را مورد پرسش قرار دهند،
 که دست کم یکی از آنها اعتراضش، به حق باشد،



تا زیاده به خودت غره نشوی.
همچنین، برایت آرزو مندم صبور باشی
نه با کسانی که اشتباهات کوچک می کنند
که این کار ساده ای است
بلکه با کسانی که اشتباهات بزرگ می کنند.
امیدوارم به پرنده ای دانه بدهی و به آواز مرغ سحری گوش کنی
وقتی که آواز سحرگاهی اش را سرمی دهد.

چرا که از این راه

احساسی زیبا خواهی یافت، به رایگان.

امیدوارم که دانهای هم بر خاک بیفشانی،

هر چند خرد بوده باشد

و با رویدنش همراه شوی

تا دریایی چقدر زندگی در یک درخت جریان دارد.

آرزومندم اگر به پول و ثروتی رسیدی،

آن را پیش رویت بگذاری و بگویی:

این دارایی من است.

فقط برای اینکه آشکار شود که امتان ارباب دیگری است!

آری، پول ارباب بدی است؛ انا خدا متکبر خوبی است.

و در پایان برایت ای مهربان، آرزومندم

همواره دوستی خوب و یک دل داشته باشی

تا اگر فردا آزرده شدی یا پس فردا شادمان گشتی،

با هم از عشق سخن بگویید و دوباره شگوف شوید.

ویکتور هوگو، با اندکی تغییر

- ۱ چرا شاعر می‌گوید: انسان باید دشمن هم داشته باشد؟
- ۲ چرا پول ارباب بدی است ولی خدمتگزار خوبی است؟
- ۳ اگر شما به جای شاعر بودید، برای دوستانتان چه آرزوهای دیگری داشتید؟
- ۴

واژه‌سازی

به ساخت کلمه‌های زیر، در هر ردیف توجه کنید:

گل - آب - دبیر	الف
گلدان - آبی - دبیرستان	ب
گلبرگ - آب انبار - دبیرخانه	پ

همان‌گونه که می‌بینید، واژه‌های ردیف «الف»، کلمه‌هایی هستند که از یک بخش، ساخته شده‌اند و معنی مستقل و روشنی دارند و نمی‌توان آنها را به اجزایی، بخش کرد؛ این کلمه‌ها را از نظر ساخت «ساده» می‌نامند.

کلمه‌های ردیف «ب»، واژه‌هایی هستند که از یک بخش معنادار و یک جزء معناساز تشکیل شده‌اند، به این دسته از واژه‌ها، از نظر ساخت «مشتق» می‌گویند. واژه‌های ردیف «پ»، کلمه‌هایی هستند که از دو یا چند بخش مستقل و معنادار ساخته شده‌اند. این گونه واژه‌ها را «مرکب» می‌نامند.

ساده	مشتق	مرکب
گل	گلزار	گلخانه

- ۱ دربارهٔ مهم‌ترین و زیباترین نکتهٔ درس گفت‌وگو کنید.
- ۲ دربارهٔ سه آرزوی خود و راه رسیدن به آنها، گفت‌وگو کنید.

نوشتن

- ۱ برای هر واژه، دو هم‌خانواده بنویسید و در جدول قرار دهید.

		غَرّه
		اعتماد
		احساس
		اعتراض

- ۲ یکی از بندهای درس را که بیشتر می‌پسندید انتخاب کنید و دلیل انتخاب خود را توضیح دهید.

- ۳ ساخت هر واژه را مشخص کنید.

پرنده، دشمن، شادمان، خدمتگزار، هواپیما، سردبیر، راه‌آهن، تعمیرگاه، نی‌زار، آبراه، فکر، ساده، آرزومند

مَرکَب	مشتق	ساده

شازده کوچولو



نویسنده در این درس، داستان را با لحن روایی و با آهنگی نرم و ملایم آغاز می‌کند و در ادامه به تناسب تغییر فضای داستان و شخصیت‌ها از لحن‌های دیگر بهره می‌جوید. به عنوان نمونه، آنجا که شازده کوچولو با روباه و کارفرما صحبت می‌کند، لازم است از لحن گفت‌وگو استفاده شود؛ به گونه‌ای که داستان، شنونده را تحت تأثیر قرار دهد و در او کشش و انتظار ایجاد کند. همچنین با درنگ‌های مناسب در خوانش متن، تحت تأثیر فضای داستان قرار گیرد.

وقتی شش‌ساله بودم، روزی در کتابی تصویر زیبایی دیدم. این تصویر مار بوآیی را نشان می‌داد که جانور درنده‌ای را می‌بلعید.

در آن کتاب نوشته بودند که مارهای «بوآ» شکار خود را بی‌انگه بچوند، در سینه فرو می‌برند؛ آنگاه دیگر نمی‌توانند نمان بچورند و در مدت شش ماه که به هضم آن مشغول اند، می‌خوانند. در آن سن کودکی، من درباره این ماجرا و ماجراهای دیگر

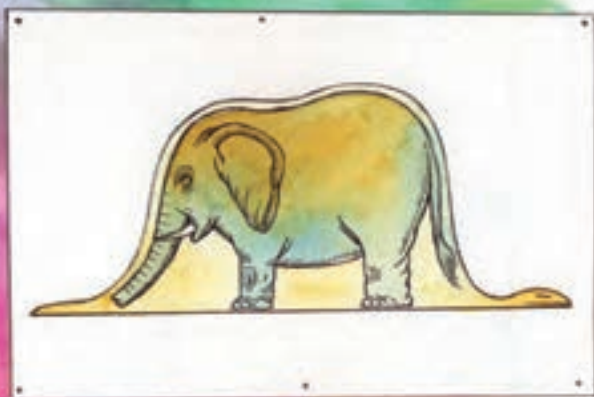
جنگل بسیار اندیشیدم تا توانستم نخستین کار نقاشی ام؛ یعنی تصویر شماره یک را با مداد رنگی بکشم.
تصویر چنین بود:



من شاهکار خود را به آدم‌های بزرگ نشان دادم و از آنان پرسیدم که آیا نقاشی من آنان را می‌ترساند یا نه؟

در پاسخ گفتند: «چرا؟ مگر کلاه هم ترس دارد؟»
نقاشی من شکل کلاه نبود، بلکه تصویر مار بوآ بود که فیلی را بلعیده بود و هضم می‌کرد. آنگاه من

درون شکم مار بوآ را کشیدم تا آدم‌های بزرگ بتوانند چیزی از آن بفهمند. آدم‌های بزرگ همیشه
احتیاج به توضیح دارند. باری تصویر شمارهٔ دو من چنین بود:



آدم‌های بزرگ مرا نصیحت کردند که از کشیدن تصویر مار بوآ دست بردارم و به جغرافیا و
تاریخ و حساب و دستور زبان پردازم. این بود که در شش سالگی فن ظریف نقاشی را رها کردم
و ناچار شدم شغل دیگری انتخاب کنم و فن خلبانی را یاد گرفتم.

من در همه جای جهان کمابیش پرواز کرده‌ام. شش سال پیش هولوپیمایم در صحرای آفریقا از کار افتاد. کسی همراه من نبود و من تصمیم گرفتم به تنهایی هولوپیمایم را تعمیر کنم. این موضوع برای من مسئله مرگ و زندگی بود؛ زیرا من فقط برای هشت روز آب آشامیدنی داشتم. ناچار شب نخست، روی شن‌ها در فاصله هزار کیلومتری آبادی‌ها خوابیدم. لابد حدس می‌زنید وقتی که در هنگام طلوع خورشید صدای نازک و عجیبی مرا از خواب بیدار کرد، تا چه حد، دچار حیرت و شگفتی شدم! چشمم به آدمک بسیار عجیبی افتاد که با وقار تمام مرا می‌نگریست!

به نظر نمی‌آمد که این آدمک، کم شده یا خسته یا گرسنه و تشنه و یا وحشت‌زده باشد. به هر حال من با او آشنا شدم. او خود را شاهزاده کوچک، معرفی کرد. وقتی که نخستین بار چشم شاهزاده به هولوپیمای من افتاد، پرسید: این چه چیز است؟

- این هولوپیمایی است که پرواز می‌کند. هولوپیمای من است.

- خوب، پس تو هم از آسمان آمده‌ای! تو اهل کدام سیاره هستی؟

- بلافاصله نور اندیشه‌ای ذهنم را روشن کرد، همچون آذرخشی که در دل شب تاریک

بدرخشد و ناله‌مان پرسیدم:

- پس تو از سیاره دیگری به زمین آمده‌ای؟

ولی او پاسخی به من نداد. در حالی که به هولوپیمایم می‌نگریست، سرش را آرام آرام

تکان داد.

من و شاهزاده کم‌کم با هم دوست شدیم. من هر روز چیزی از سیاره و از عزیمت و

از مسافرت او می‌فهمیدم. مثلاً پی‌بردم که شاهزاده در سیارهٔ خود، گلی دارد که بیش از حد به او مرمی‌ورزد.

یک روز، رازی دیگر از زندگی شاهزاده کوچک بر من فاش شد. من از لابه‌لای سخنان او دریافتم که شاهزاده برای بیرون آمدن از سیارهٔ خود از پرنندگان کوهی استفاده کرده است و هنگامی که خود را میان ستارگان می‌یابد، برای جست‌وجو و سرگرمی و دانش‌اندوزی، سرکشی به سیاره‌ها را آغاز می‌کند. او مشاهدات خود را برایم چنین بیان می‌کند:

یکی از سیاره‌ها از آن کارفرمایی بود. این مرد چنان سرگرم حساب‌های خود بود که با ورود من حتی سر بر نداشت. من به او گفتم: سلام آقا!

- سلام! پانزده و هفت، بیست و دو؛ بیست و دو و شش، بیست و هشت. وقت ندارم. بیست و شش و پنج، سی و یک و... پس می‌شود پانصد و یک میلیون و ششصد و بیست و دو هزار و هفتصد و سی و یک.

- پانصد میلیون چه؟

- چقدر کار دارم! من وقت خود را به بیسودگی نمی‌گذرانم. دو و پنج، هفت...

دوباره گفتم: آخر پانصد میلیون چه؟

- میلیون‌ها از این چیزهای کوچک که گاهی در آسمان دیده می‌شود.

- آها، ستاره‌ها را می‌گوینی؟

- بلی خودش است، ستاره‌ها.

- خوب تو با پانصد میلیون ستاره چه می‌کنی؟

- هیچ. من مالک آنها هستم.

- خوب، مالک ستارگان بودن برای تو چه فایده‌ای دارد؟

- فایده‌اش این است که ثروتمند می‌شوم.

- ثروتمند شدن تو چه فایده‌ای دارد؟

- فایده‌اش این است که اگر ستارگان دیگری کشف کنند، من می‌خرم.

- تو با آنها چه می‌کنی؟

- می‌توانم آنها را در بانک بگذارم!

- یعنی چه؟

- یعنی من شماره ستاره‌های خود را روی یک ورقه کاغذ می‌نویسم و بعد در کشویی می‌گذارم و درش را قفل می‌کنم.

با خود اندیشیدم که کار این مرد تعجب‌آور است. باز گفتم:

من گلی دارم که هر روز صبح آتش می‌دهم، سه آتشفشان دارم که هر هفته آنها را پاک می‌کنم؛ پس مالک بودن من، هم برای آتشفشان‌هایم مفید است و هم برای گلم، ولی تو برای ستارگان فایده‌نداری و آنها نیز برای تو فایده‌ای ندارند.

کارفرما دهان باز کرد که چیزی بگوید، ولی پاسخی نیافت و من از آنجا رفتم.

پنجمین سیاره‌ای که شاهزاده کوچک بدان مسافرت کرد، زمین بود. شاهزاده همین که به

زمین رسید، به روباه‌هی برخورد.

روباه گفت: سلام، تو که هستی؟

من روباهم.

شاهزاده به او گفت: بیا با من بازی کن.

روباه گفت: من نمی‌توانم با تو بازی کنم. من که اهلی نشده‌ام.

شاهزاده پس از کمی تأمل گفت: «اهلی شدن یعنی چه؟»

روباه گفت: «اهلی شدن» یعنی «علاقه‌مند شدن».

شاهزاده گفت: علاقه‌مند شدن؟

روباه گفت: بلی، تو برای من هنوز پسر بچه کوچکی هستی، مانند هزار پسر بچه دیگر و من محتاج تو نیستم؛ ولی تو اگر مرا اهلی کنی، هر دو به هم نیازمند خواهیم شد. من برای تو در دنیا یگانه دوست خواهم بود و تو برای من در عالم، همتا نخواهی داشت.

شاهزاده گفت: کم‌کم می‌فهمم؛ من گلی دارم... تصور می‌کنم که او مرا اهلی کرده باشد. روباه آهی کشید و گفت: زندگی من یکنواخت است؛ ولی تو اگر مرا اهلی کنی، زندگی من چون خورشید خواهد درخشید. آنگاه با صدای پایی آشنا خواهم شد که با صدای پای دیگران تفاوت خواهد داشت؛ صدای پای دیگران مرا به لانه فرو خواهد خزانده؛ ولی صدای پای تو همچون نغمه موسیقی مرا از لانه بیرون خواهد کشید. اگر می‌خواهی... مرا اهلی کن!

شاهزاده گفت: چه باید بکنم؟

روباه جواب داد: باید صبور بود؛ تو اول قدری دور از من در میان علف‌ها می‌نشینی؛ من از گوشه چشم به تو نگاه خواهم کرد و تو چیزی نخواهی گفت. لیکن هر روز می‌توانی اندکی جلوتر بنشینی و... بدین ترتیب شاهزاده روباه را اهلی کرد؛ همین که ساعت وداع فرارسید؛

روباه گفت:

آوخ که من خواهم گریست! آدم‌ها این حقیقت را فراموش کرده‌اند، ولی تو نباید هرگز از یاد ببری که هرچه را اهل کنی، همیشه مسؤل آن خواهی بود. تو مسؤل گلت هستی... شاهزاده به سوی روباه بازگشت که با او وداع کند. وداع بسیار اندوه بار بود.

از خرابی هولپیمای من در صحرا هشت روز می‌گذشت و من داستان روباه را با نوشیدن آخرین قطره آب ذخیره خود گوش کرده بودم. آهی کشیدم و به شاهزاده کوچک گفتم: خاطرات تو زیباست! ولی حیف که من هنوز هولپیمای خود را تعمیر نکرده‌ام و آب آشامیدنی هم ندارم و چه سعادتی بود اگر می‌توانستم به چشمه‌ای بروم. چون شاهزاده کم‌کم به خواب می‌رفت، به راه افتادم. با خود گفتم: «چیزی که از وجود این شاهزاده، مراتا این درجه مفتون خود می‌سازد، وفای او نسبت به گل است و این تصویر آن گل سرخ است که در وجود او، حتی به هنگام خواب نیز همچون شعله چراغ می‌درخشد...» و همچنان که راه می‌رفتم، هنگام طلوع خورشید، چاه را یافتم.

فردای آن روز وقتی که از کار تعمیر هولپیمای فراغت یافتم، شاهزاده چنین گفت: خوشحالم از اینکه ماشینت را تعمیر کرده‌ای؛ حالا دیگر به خانه‌ات برمی‌گردی... من هم امروز به خانه خود برمی‌گردم. امشب، ستاره من درست بالای همان نقطه‌ای قرار خواهد گرفت که چندی پیش در آنجا به زمین افتادم... اگر تو گلی را دوست داشته باشی که



در ستاره‌ای باشد، لطفی دارد که اگر شب هنگام به آسمان نگاه کنی، همه ستارگان شکفته خواهند بود.

اکنون شش سال از آن ماجرا می‌گذرد... من هرگز این داستان را برای کسی تعریف نکرده بودم. دوستانی که دوباره مرا دیدند، خوشحال بودند از اینکه مرا زنده باز می‌یافتند. اکنون من دوست دارم که شب‌ها به ستارگان گوش فرادهم. گاه از خود می‌پرسم: «او اکنون در سیاره خود چه می‌کند؟» و آن وقت جانم از سرور و شادمانی لبریز می‌شود و همه ستارگان آهسته به من لیجند می‌زنند.

شازده کوچولو، آنتوان دوستت اگزوپری با تلخیص

خود ارزیابی

- ۱ خلبان چگونه با شازده کوچولو آشنا شد؟
- ۲ چرا شازده کوچولو، شمارش ستارگان را برای کارفرما، بی فایده می دانست؟
- ۳ چرا روباه، دوست داشت اهلی شود؟
- ۴ ؟

گفت و گو

- ۱ درباره شخصیت های داستان با هم گفت و گو کنید.
- ۲ درباره پیام داستان «شازده کوچولو» بحث کنید.

واژه شناسی

واژه هایی که به «های بیان حرکت» (ه ، ه) تمام می شوند، هنگام اضافه شدن «یای» نکره به آخر آنها، بدین گونه نوشته می شوند.

■ خانه + ی ← خانه ای

■ بنده + ی ← بنده ای

(این «ی» نشانه ناشناختگی اسم است.)

اما واژه هایی که با « واو» تمام می شوند، هنگام اضافه شدن «یای» نکره به آخر آنها، این گونه نوشته می شوند:

■ دانشجو + ی ← دانشجویی

■ رادیو + ی ← رادیویی

■ آهو + ی ← آهویی

۱ از میان گروه کلمه‌های زیر واژه‌های نادرست را بیابید و شکل درستشان را بنویسید.

**تصویر مار بوأ، حضم غذا، حدث و گمان، با وقار تمام، ودا و خداحافظی،
عظیمت به سیاره زمین، مالک ستاره گان، انسان علاقمند.**

۲ در بند اول درس، قیدها را مشخص کنید.

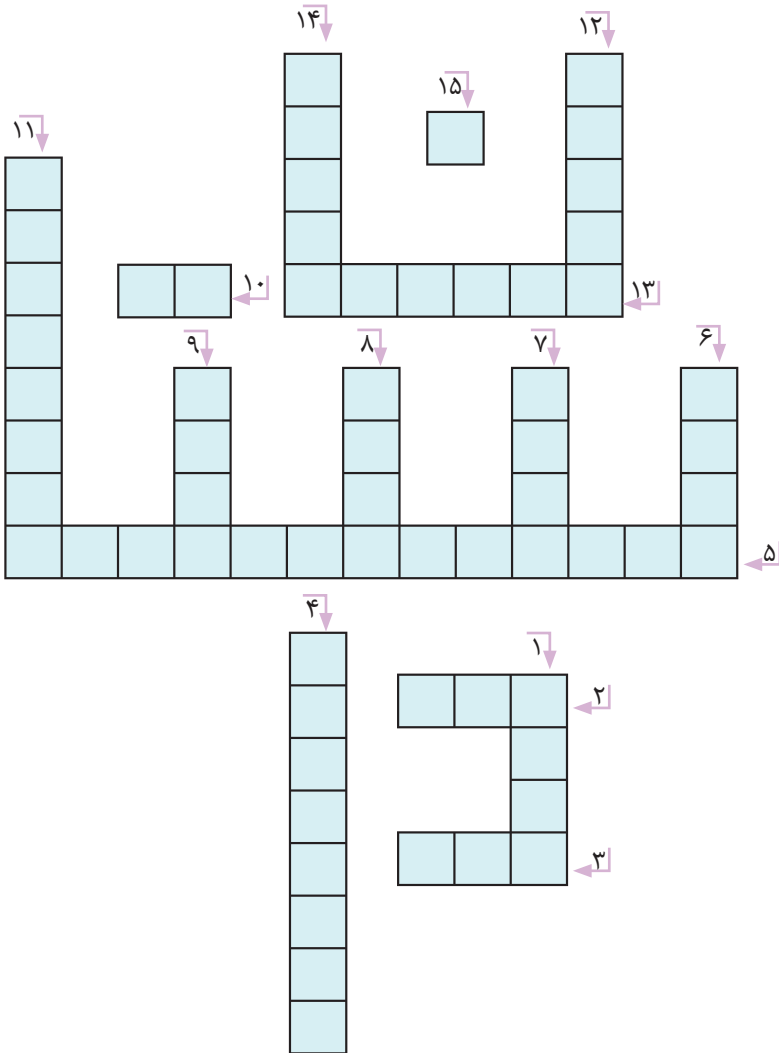
۳ با توجه به کلمه‌های داخل کمانک، زمان فعل‌های هر جمله را تغییر دهید و جمله را بازنویسی کنید.

- من شاهکار خود را به آدم‌های بزرگ نشان دادم. (ماضی بعید)
- این هواپیما، با سرعت فوق العاده پرواز می کند. (ماضی مستمر)
- راز دیگری از زندگی شاهزاده کوچک بر من فاش شد. (مضارع التزامی)

۴ جدول صفحه بعد را کامل کنید.

- ۱- غزل، مثنوی، قصیده نوعی شعری هستند.
- ۲- یکی از اجزای جمله و به معنی بند است.
- ۳- دو مصراع که با هم بیایند.
- ۴- یکی از عناصر مهم داستان
- ۵- به ادبیات دفاع مقدس می گویند.
- ۶- از آن طرف بخوانید نوعی جمله است.
- ۷- صفت «ادب» و یکی از انواع نوشته
- ۸- اگر از آن طرف بخوانید مترادف هویدا است.
- ۹- با فعل اسنادی می آید.
- ۱۰- ریشه فعل

- ۱۱- نوعی ماضی است.
 ۱۲- کتاب مشهور مولوی
 ۱۳- «دوست» به زبان ترکی
 ۱۴- معمولاً همراه آموزش می‌آید.
 ۱۵- حرف ربط.





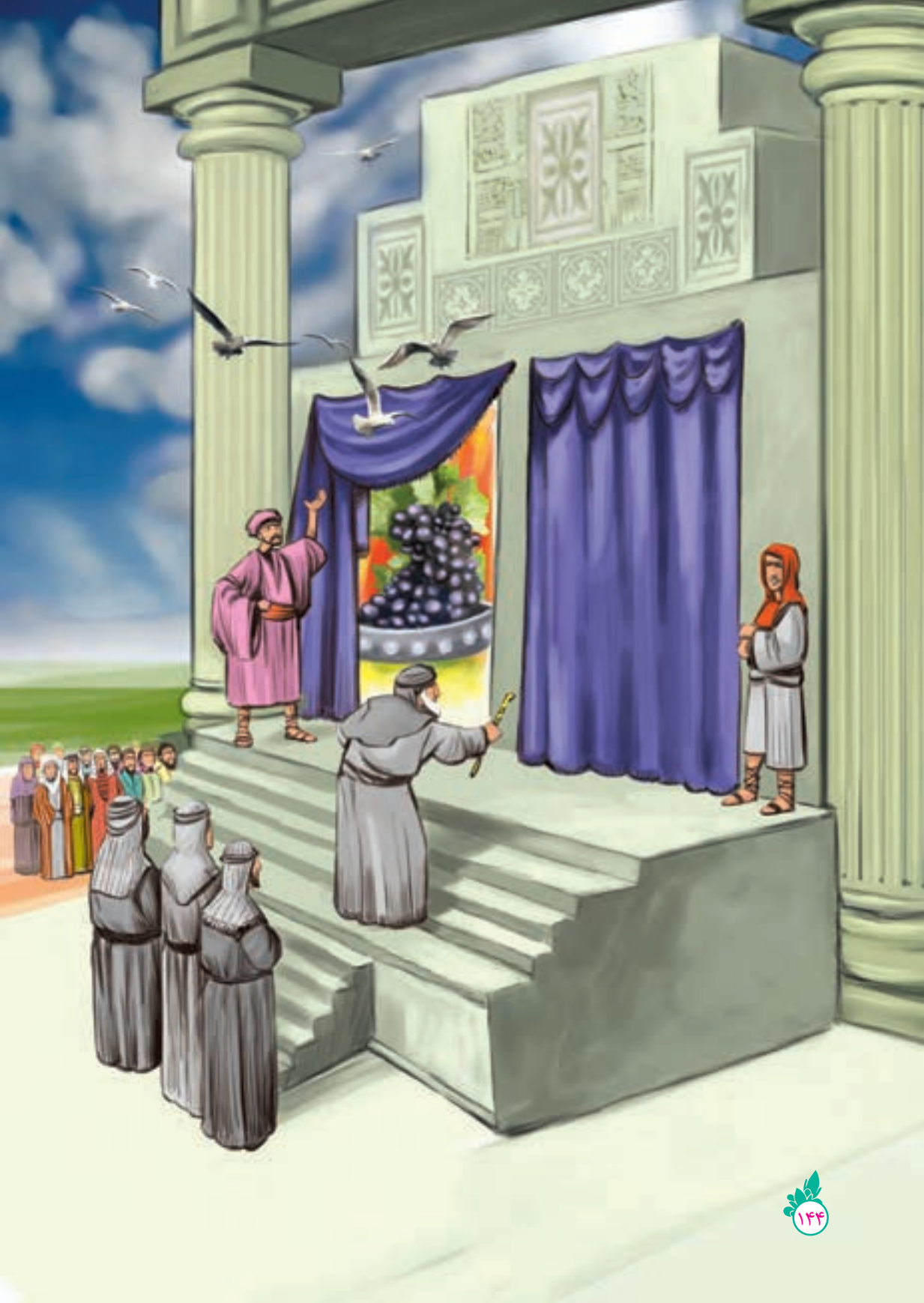
روان خوانی

دو نقاش

سال‌ها پیش، مسابقه‌ای در یونان برگزار می‌شد که در آن، بهترین نقاش را معلوم می‌کردند. یونانیان، زیبایی را از هر نوع آن بسیار دوست داشتند و سعی می‌کردند در هر چیز بهترین را پیدا کنند. آنان بازی‌های المپیک را راه انداختند تا بفهمند در هر ورزش، بهترین کیست؛ همچنین، مسابقاتی در زمینه شعر، موسیقی، نقاشی و مجسمه‌سازی برگزار می‌کردند. این داستان درباره یکی از آن مسابقه‌هاست.

هیچ کس نمی‌توانست بگوید کدام یک از دو نقاش، هنرمند بهتری بودند. بعضی، یکی را ترجیح می‌دادند و برخی، دیگری را. پس تصمیم گرفتند از پیرمردی که خود زمانی، بهترین نقاش روزگار خود بود، بخواهند در این مورد داوری کند. پیرمرد وظیفه‌ای بر عهده نقاشان گذاشت هر یک باید تا آنجا که می‌توانست، تصویری واقعی از زندگی می‌کشید؛ بعد از سه ماه باید برمی‌گشتند و نقاشی‌های خود را نشان می‌دادند. آن وقت پیرمرد قضاوت می‌کرد که کدام بهترین است.

دو نقاش رفتند و بعد از سه ماه، هر کدام با یک تصویر برگشتند. جمعیت در محل بازار گرد آمدند و مشتاق بودند ببینند کدام یک برنده خواهد شد. پیرمردی که قرار بود بین آن دو داوری کند، در برابر دو نقاشی‌ای که با پرده پوشانده شده بودند، ایستاده بود. به اولین نقاش علامت داد؛ او جلو آمد و پرده‌ها را از روی نقاشی خود کنار زد. جمعیت برای نقاشی او که زیبا و بسیار به زندگی شبیه بود، هورا کشید. نقاشی او، تصویری از یک کاسه انگور بود و آن چنان رسیده و آبدار ترسیم شده بود که مردم نمی‌توانستند باور کنند انگورها واقعی نیستند. ناگهان، پرندگانی که آن حوالی پرواز می‌کردند با شتاب فرود آمدند و شروع کردند به نوک زدن به تصویر و سعی می‌کردند انگورها را



بخورند! جمعیت کف می‌زدند و هورا می‌کشیدند. اگر این نقاشی آن قدر خوب بود که توانسته بود پرندگان را فریب دهد، نقاش آن مطمئناً باید برنده می‌شد.

حالا نوبت نقاشی دیگری بود. پیرمرد به او علامت داد پرده را کنار بزند تا همه به چشم خود تصویری را که این هنرمند کشیده بود، ببینند. نقاش جوان لبخندی زد؛ اما حرکتی نکرد. داور مسابقه گفت: «نوبت توست. بگذار نقاشی‌ات را ببینیم تا داوری کنیم که کدام بهتر است.» اما نقاش ثابت ماند و حرکتی نکرد. معنای این کار او چه بود؟ پیرمرد صبرش را از دست داد. قدمی برداشت تا پرده را کنار بزند. دستش به طرف پرده رفت؛ ولی مثل این بود که نمی‌تواند آن را در دست بگیرد.

رو به جمعیت کرد و گفت: اینجا پرده‌ای نیست. پرده، همان نقاشی است. او یک پرده را نقاشی کرده است. درست شبیه یک پرده واقعی است! جمعیت مات و مبهوت مانده بود.

پیرمرد بعد از اینکه بر خودش مسلط شد، یادش آمد که باید برنده را انتخاب کند. چه کسی را باید انتخاب می‌کرد؟ او رو به نقاش اول کرد و گفت: «نقاشی تو آن قدر خوب بود که پرندگان را به اشتباه انداخت؛» سپس رو به نقاش دوم کرد و گفت: «اما نقاشی تو بهتر است؛ چون چشم‌های انسان‌ها را فریب داده است! بنابراین، برنده تویی.» جمعیت هورا کشید و نقاش به جلو قدم برداشت تا به عنوان برنده مسابقه، جایزه را دریافت کند. آنها بهترین نقاش را پیدا کرده بودند یا نه؟

داستان‌هایی برای فکر کردن، رابرت فیشر



۱ یکی از نقاشی‌ها پرندگان را به اشتباه انداخت؛ آنها چگونه فریب خورده بودند؟

۲ نقاشی دیگر، چشم‌های انسان‌ها را به اشتباه انداخت. معنای این جمله چیست؟ آیا چشم‌های شما هم تا به حال اشتباه کرده است؟

نیایش

بیاتا برآریم دستی زدل

۱ بیاتا برآریم دستی زدل
کریا، به رزق تو پرورده ایم
چوما را به دنیا تو کردی عزیز
به لطفم بخوان و مران از درم
۵ چراغ یقینم فرا راه دار
خدایا به ذلت مران از درم

که توان برآورد فردا زگل
به انعام و لطف تو خورده ایم
به عیبی همین چشم داریم نیز
ندارد به جز آسنت سرم
ز بدکردنم دست، کوتاه دار
که صورت نبندد دری دیگرم

سعدی، بوستان

خدایا، به من توفیق تلاش در شکست، صبر در نومی، ایمان
بی‌ریا، مناجات بی‌غرور، عشق بی‌هوس، دوست داشتن بی‌آنکه
دوست بداند، روزی کن.

خداوند! به من زیستنی عطا کن که در لحظه مرگ، بر بی‌ثمری
لحظه‌ای که برای زیستن گذشته است، حسرت نخورم و مردنی عطا
کن که بر بیهودگی اش سوگوار نباشم.

خداوند! به مؤمنان ما روشنایی و به روشنفکران ما ایمان و به
خفتگان ما بیداری و به بیداران ما اراده و به مسلمانان ما قرآن، به
فرقه‌های ما وحدت، به مردم ما خودآگاهی و عزت ببخش.

دکتر علی شریعتی



واژه نامه

۱.ا

آبشخور: سرچشمه، جایی که از آن می‌توان آبی گوارا نوشید.

آذرخش: درخشش برق آسمانی، صاعقه

آرامستان: جای آسودن، محل آرامش

آزادگان: ج آزاده: افراد وارسته، انسان‌های اصیل و نجیب، جوانمردان

آستان: درگاه، حضور، جناب

آوخ: آه و افسوس

آوردگاه: پهنهٔ پیکار، میدان جنگ

آوند: لوله‌های باریکی در ساختمان گیاهان که در آنها مایعات غذایی برای تغذیهٔ سلول‌ها جریان دارد.

آیات: ج آیه، نشانه‌ها، علامت‌ها، هر عبارت قرآن که بدان وقف کنند.

احزان: ج حُزن، اندوه‌ها، غم‌ها

استراق سمع: پنهانی گوش کردن، دزدیده گوش کردن

استماع: گوش دادن، شنیدن

استقرار: قرار یافتن، آرام گرفتن

اشغال: جایی را به زور گرفتن، مکانی را تحت تصرف درآوردن

اصحاب: یاران، ج صاحب

اظهار کردن: بیان کردن

اعظم: بزرگ‌تر، بزرگوارتر

اِقناع: خشنود ساختن، قانع کردن

انعام: بخشش، نعمت دادن

انگاشتن: تصور کردن، پنداشت

الوان: ج لون، رنگ‌ها

اصل: نژاد، تبار

ب

باشندگان: ساکنان، حاضران، ج باشنده

بساط: فرش، گستردنی، هرچیز گستردنی مانند فرش و سفره

بصیرت: زیرکی، روشن بینی

بعید: دور (مخالف نزدیک و قریب)

بوم و بر: سرزمین

بُن: ریشه، ته، انتها

بنیاد: پایه، اصل، ریشه

بیننده: چشم، کسی که می‌بیند. در شعر فردوسی مقصود از «بینندگان» دو چشم یا چشمان است.

پ

پندار: گمان، خودپسندی، فکر

پویه کردن: دویدن، تلاش و جست و جو

پیامد: نتیجه، سرانجام

ت

تار: تاریک، مخالف روشن

تب و تاب: شور و هیجان

تپنده: بی‌قرار، لرزان و جنبان

تداعی: از یک معنی به معنی دیگر پی بردن،

به یاد آوردن

تدبیر: چاره اندیشی، پایان کارها را پیش بینی کردن

تدریج: آهسته آهسته، درجه به درجه پیش رفتن

ترجیح دادن: برتری دادن، چیزی را بر چیزی

دیگر برگزیدن

تسبیح: خدا را به پاکی یاد کردن، نیایش کردن

تَضَرع: زاری کردن، حالت دعا و التماس

تعالی: بلند پایه، بلند مرتبه

تَعَرَض: حالتی از اعتراض به خود گرفتن

تقدیر: فرمان خدا، قسمت و سرنوشتی که خداوند برای بندگان خود معین فرموده است.

تَل: تپه، بلندی، هر چیزی که بر روی هم انباشته شود.

تن آسانی: تنبلی، تن‌پروری

تنبیه: هوشیار کردن، آگاه ساختن کسی بر کاری

تنیدن: تار بافتن کرم ابریشم یا عنکبوت، تابیدن، بافتن

تُهْمَت: گمان بد، نسبت ناروا دادن به کسی

تواضع: فروتنی کردن

توبره: کیسه بزرگ

توفیق: تأیید الهی، سازگار گرداندن کارها از

سوی خدا براساس خواهش بنده

ج

جاه: مقام، درجه، شکوه

جواهر: ج جوهر، گوهرها

جوهر: اصل؛ جوهر دانایی: اصل و اساس آگاهی

و هوشیاری

ح

حُقّه: جعبه، ظرفی کوچک که در آن جواهر یا چیزهای دیگر نگهداری می‌شود.
حکمت: دانش، علم به حقایق اشیا
حیا: خجالت، شرمساری

خ

خُرَسند: خشنود، آنکه قناعت ورزد، قانع
خِرَقه: لباس، جامهٔ عارفان و درویشان
خرواز: خربار، مقدار بار یک خر، معادل ۳۰۰ کیلوگرم
خَسَته: دردمند، آزرده، مجروح
خِصال: ج خصلت، ویژگی‌ها
خصلت: خوی، ویژگی
خضوع: فروتنی کردن، تواضع
خُمپاره: نوعی گلولهٔ جنگی که بعد از پرتاب، منفجر می‌شود.

خوض نمودن: در امری اندیشیدن، به عمق و ژرفای چیزی فکر کردن
خیره: بیهوده، بی‌پروا

د

داد: انصاف، عدل
داعیه: انگیزه، علّت
دَرَم: سکهٔ نقره، پول نقد، درهم
دستان: لقب زال پدر رستم، جهان پهلوان ایرانی است.

دَف: یکی از آلات موسیقی دارای حلقه‌ای چوبی و پوست نازک که با سر انگشتان نواخته می‌شود.

دفع کردن: دور کردن، راندن

دولت: نیک بختی، اقبال

دیبا: پارچهٔ ابریشمی رنگین

دیربِنگی: کهنگی، پیشینه، قدمت

ر

راست رو: مخالف کج رو، درستکار، کسی که از راه راست، خارج نمی‌شود.

رحلت: سفر کردن، کوچ کردن

رُخصت: اجازه، دستور و فرمان

رِزق: غذای روزانه، روزی

رَسَتن: نجات یافتن، رها شدن

رُعایا: ج رعیت، عموم مردم، مردم فرمانبردار

رَمَق: توان، نیرو

رنجه: آزرده، غمگین

ز

زار: رنجور، ضعیف

زنگار: آلودگی و غبار، زنگ فلزات و آئینه

زَهَره: جرئت، شهامت

زی: به سوی، سوی

س

ستودن: ستایش کردن

سرشته: درآمیخته، مخلوط شده

سَریر: تخت، اورنگ

سَلالَه: نسل، خلاصه هر چیزی، برگزیده

سیرت: خلق و خو

سیم: نقره، پولی که از جنس نقره باشد.

سیمگون: نقره گون، سپید فام

ش

شریف: بزرگوار، شرافتمند، با اصل و نسب

شَط: رود بزرگ که وارد دریا شود.

شفاعت: خواهشگری، درخواست بخشش یا

کمک از کسی برای دیگری

شکیب: آرام، صبر و تحمل

شکیبا: بردبار، صبور

شوریده: آشفته، پریشان حال

شوکت: شکوه، عظمت

شوم: نامبارک، نحس

ص

صدر: آغاز، ابتدا

صرفاً: تنها، فقط

صلاح: نیکی، درستی، مصلحت

صله رحم: پیوند با خویشان، محبت به نزدیکان

صنع: آفرینش، احسان، ساختن و نیکویی کردن

صورت نیستن: قابل تصوّر نبودن، به نظر نیامدن

صومعه: عبادتگاه، دیر، محل عبادت

ط

طبیعت: خلق و خو، سرشت

طزار: دزد، راهزن

طریقت: راه و روش

طعن: سرزنش، عیب کسی را گفتن

طنز: نوعی نوشته است که به ظاهر خواننده را

می‌خنداند اما در پس تبسم به برخی از مسائل

فرهنگی و اجتماعی - سیاسی، توجه می‌دهد.

طنین: آواز، صدا

ع

عار: عیب و ننگ، باعث سرافکنده

عارف: دانا، شناسنده

عجب: شگفت آور، عجیب

عز: ارجمندی

عزل کردن: از شغل برکنار کردن

عزیز: ارجمند، گرمی، یکی از صفات خداوند

عزیمت: سفر کردن، رفتن، کوچیدن

عشوه: ناز، کرشمه

عطار: عطر فروش، دارو فروش

عقبی: جهان آخرت، جهان پسین

عنایت: بخشایش الهی، مورد توجه قرار دادن

عنب: انگور

عیال: همسر، همسر و فرزند، خانواده

عیش: خوشی، خرمی، زندگی

غ

غزه: مغرور، فریفته شدن

غریب: ناآشنا، بیگانه و دور از وطن

غنیمت شمردن: سود بردن از چیزی، استفاده

کردن از چیزی

غیور: با غیرت، غیرتمند

ف

فام: رنگ، پسوندی است برای رنگ، سبز فام: سبزرنگ

فراخنا: پهنا و گستردگی

فراست: هوشمندی، زیرکی باطنی

فراغت: آسودگی

فرتوت: پیر، سالخورده

فرزانه: بسیار دانا، دانشمند

فروتن: افتاده، متواضع

فروزان: تابان، خروشان

فروغ: پرتو، روشنایی

فقیه: دانا، عالم مذهبی، دانشمند دینی

فَلان: اشاره به یک شخص و چیز نامعلوم و مبهم

ق

قائل: سخن گو، گوینده، کسی که به خطای خود اقرار می کند.

قافله: گروه مسافر، کاروان، همراهان، همسفران

قانع: خُرسند، کسی که از قسمت و بهره خود راضی است.

قحطی: خشک سالی، نایابی

قعر: گودی و ته چاه، عمق چیزی

قفتوس: پرنده ای افسانه ای که گویند در آتشی که خود برمی افروزد، می سوزد و از درون خاکسترش دوباره نوزادی متولد می شود. به همین سبب این پرنده را رمز جاودانگی و

فداکاری می دانند.

قناعت: خرسند بودن به مقدار کم، خشنود بودن از آنچه که روزی انسان است.

قندیل: مشعلی که از سقف آویزان کنند؛ چراغ آویز، چراغ دان

قوس قزح: رنگین کمان

ک

کج رفتار: کسی که رفتاری نادرست دارد.

کمند: طناب، بند، رشته ای ضخیم و بلند که برای به دام انداختن انسان یا حیوان به کار می رود.

کنام: محل زندگی جانوران وحشی

کنعان: نام قدیم سرزمین فلسطین که حضرت یوسف (ع) اهل آنجا بود.

گ

گذاشتن: نهادن، رها کردن

گرانمایه: بارزش، گرامی

گردون: آسمان، فلک

گویش: سخن گفتن، گفتار

ل

لاف زدن: خودستایی کردن، ادّعی زیاد از حد، بیهوده گویی

لطیف: نیکو، پاکیزه

لوح: وسیله ای شبیه تخته که شاگردان در قدیم روی آن می نوشتند؛ لوحه

مایه‌ور: پُرمایه، سرشار، ارجمند

مبصر: با بصیرت، فهماننده

مبهوت: شگفت‌زده، حیران، متحیر

متاع: کالای باارزش، چیزگرانبها

متانت: سنگینی در رفتار، وقار و استواری

متقاعد شدن: پذیرفتن، قبول کردن

متقدم: دارای تقدّم، پیشین

متهم: کسی که کار بدی به او نسبت داده شود، تهمت زده شده

محوارات: ج محاوره، گفت‌وگوها، گفتارها

محبس: زندان

محصّر: جای حضور، درگاه

محفوظ: حفظ شده، نگاه‌داری شده

مداخلت: داخل شدن در کاری، دخالت کردن

مدهوش: سرگشته، سرگردان

مُراد: مقصود، هدف، خواسته شده

مَساعی: ج مسعی، کوشش‌ها، سعی‌ها

مُسَخَّر: رام و مطیع

مَشَقَّت: سختی، دشواری

مصاحبت: هم‌صحبتی، هم‌نشینی، دوستی

مصائب: ج مصیبت، بلاها و سختی‌های بزرگ

مُصِر: اصرار‌کننده، پافشاری‌کننده

مصلحت: خیراندیشی، نیک خواهی

مظهر: نشانه، جلوه‌گاه

مَعراج: ج معراج، نردبان‌ها، آنچه به وسیله آن

بالا می‌روند.

معاصی: گناهان، ج معصیت

معرفت: شناخت، علم

مَعِيشَت: زندگانی، آنچه به وسیله آن، زندگی

را پیش می‌برند.

مُعْيِلان: گیاه خاردار که میوه‌ای شبیه باقلا دارد.

این کلمه در اصل «ام غیلان» بوده است، به

معنی مادر غولان و دیوها؛ چون در قدیم فکر

می‌کردند که غول‌ها و دیوهای بیابانی زیر

بوته‌ها پنهان می‌شوند و مسافران و اهل کاروان

را گمراه می‌کنند.

مَفْتون: شیفته و فریفته

مَقَر: قرارگاه، جای قرار و آرام

مُقَرَّب: نزدیک شده، کسی که قرب و منزلت

پیدا کرده باشد.

مُلحِق: پیوسته، کسی یا چیزی که به دیگری

پیوسته و متصل شده باشد.

مُلک: پادشاهی، مملکت، فرمانروایی، سرزمین

مُناظره: بحث و گفت‌وگو برای شکست دادن

طرف مقابل، گفت‌وگوی رویارو برای غلبه بر

دیگری و اثبات سخن خود

مُنْتَهی: آخر، پایان

مُنجی: نجات‌بخش

مُنزوی: گوشه‌نشین، آن‌که از مردم کناره می‌گیرد.

مُنظر: جای نگریستن، چشم‌انداز

مِهان: ج مه، بزرگ‌تر

مِهتر: بزرگ، رئیس

مِهَر: خورشید

مواجه شدن: روبرو شدن

موسم: هنگام، زمان

هان: کلمه‌ای که هنگام آگاه ساختن یا تأکید و

هشدار به کار می‌رود؛ آگاه باش

هَجَو: سرزنش کردن به وسیله شعر، نکوهش

هَزار: بلب

همانا: بی‌گمان، یقیناً

هوا: میل، آرزو

هورا: صدای بلند و پیوسته برای شادی و تحسین

هیاهو: غوغا، جار و جنجال، سر و صدا، آشوب

موهبت: بخشش، دهش

می‌کشان: باده نوشان، می‌خواران که در سروده

امام خمینی (ره) منظور از آن، عارفان و عاشقان

حضرت ولی عصر (عج) است.

میان: کمر، میان بستن: آماده شدن برای کاری

میغ: ابر، سحاب

ن

ناهِید: ستاره زهره

نباتات: ج نبات، گیاهان

نُصرت: یاری، کمک

نَفَس: حقیقت هر چیز

نقد: بررسی کردن و آشکار ساختن خوبی‌ها و

زشتی‌های چیزی

نیام: پوشش تیغ، غلاف شمشیر

و

واپسین: آخرین

وارهیدن: آزاد شدن، رها شدن

واقف: آگاه، باخبر

واگفتن: بازگفتن، بازگو کردن

وَجَه: راه، قصد، صورت

ورد: ذکر و دعای زیر لب، دعایی که آهسته بر

لب جاری شود.

وصایا: ج وصیت، اندرزها، پندها

وقفه: توقف، ایست

اعلام: اشخاص

۱۱

آرش: آرش از پهلوانان تاریخ ایران کهن از سپاه منوچهر پیشدادی بود. وی در کمان‌داری شهرت داشت. در آخر دوره حکمرانی منوچهر قرار بر آن شد که دلاوری ایرانی تیری رها کند و هر جا که تیر فرود آید، مرز ایران و توران باشد. آرش، پهلوان ایرانی، از قلّه دماوند تیری پرتاب کرد که از بامداد تا نیم‌روز برفت و به کنار رود جیحون فرود آمد و آنجا مرز ایران شناخته شد.

آوینی، سید مرتضی: شهید مرتضی آوینی در سال ۱۳۳۶ متولد شد و در سال ۱۳۷۲ در منطقه فکّه به شهادت رسید. او فیلم‌ساز و سردبیر مجله «سوره» بود. از فیلم‌های او که ساخته شده می‌توان به «خان‌گزیده‌ها»، «حقیقت»، «روایت فتح» و «سراب» اشاره کرد.

ابلیس: شیطان؛ موجودی که موجب گمراهی، شرک، غرور، ظلم و بدبختی افراد بشر می‌گردد. در قرآن و روایات اسلامی آمده است که وی چون به امر الهی بر آدم (ع) سجده نکرد، از درگاه احدیت رانده شد و به گمراه کردن خلق پرداخت.

ابوذر غفاری (وفات ۳۲ هـ . ق): منسوب به قبیله غفّار، از بزرگان صحابه پیامبر (ص) و از مؤمنان صدر اسلام است. گویند وی پنجمین نفری است که اسلام آورده است.

اسفندیاری، علی (نیما یوشیج) (-۱۲۷۶)

۱۳۳۸ هـ. ق): در دهکدهٔ یوش (از روستاهای مازندران) پا به عرصهٔ وجود گذاشت. کودکی او در دامان طبیعت و در میان شبانان گذشت. پس از گذراندن دوران دبستان، برای آموختن زبان فرانسه و ادامهٔ تحصیل وارد مدرسهٔ سن لویی در تهران شد. معلمی مهربان به نام «نظام وفا» او را در خط شاعری انداخت. از آثار او می‌توان به «افسانه»، «ای شب»، «قصهٔ رنگ پریده» و... اشاره کرد. نیما با بهره‌گیری از عناصر طبیعت، با بیانی رمزگونه به ترسیم سیمای جامعهٔ خود پرداخته است. از او به عنوان پدر شعر نو یاد می‌شود.

اصحاب کهف (یاران غار): چند تن از اهالی

یونان بودند که در زمان دقیانوس بت‌پرست، به خداپرستی گراییدند و از بیم دقیانوس به غاری داخل شدند و خفتند. خواب ایشان ۳۰۹ سال طول کشید و چون از خواب برخاستند یکی از ایشان در طلب غذا به شهر رفت و چون سکهٔ او متعلق به عهد دقیانوس بود، او را پیش حاکم شهر بردند. دانشمندی در مجلس حاکم، واقعه را دریافت. مردم خواستند ایشان را به شهر آورند. اصحاب کهف راضی نشدند و دعا کردند تا خداوند ایشان را بمیراند.

اعتصامی، پروین: شاعر پرآوازهٔ زبان فارسی

است که در سال (۱۲۸۵ هـ. ش) در شهر تبریز دیده به جهان گشود. سروده‌های او در زمینه‌های اجتماعی، اخلاقی و انتقادی است و حالتی اندرزنگونه دارد. پروین در سال ۱۳۲۰ خورشیدی درگذشت؛ آرامگاه وی در شهر قم کنار صحن حضرت معصومه (س) قرار گرفته است.

امام خمینی(ره): امام خمینی در سال ۱۲۸۱

هجری شمسی در خمین به دنیا آمد. مقدمات علوم را در زادگاه خود آموخت و علوم اسلامی را نزد استادانی چون حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی فرا گرفت. امام در سال ۱۳۴۱ مبارزهٔ خود را در مقابل شاه و بیگانگان آغاز کرد و در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ دستگیر و زندانی شد و سپس به ترکیه و نجف تبعید گردید. ایشان تا سال ۱۳۵۷ در حوزهٔ علمیهٔ نجف به تدریس، تألیف کتاب و مبارزه با شاه و کشورهای استعمارگر پرداخت. در همین سال انقلاب اسلامی را به پیروزی رسانید. امام سرانجام در شب چهاردهم خرداد ماه ۱۳۶۸ درگذشت.

امین پور، قیصر: از شاعران برجستهٔ انقلاب

اسلامی، مجموعه شعرهای «به قول پرستو»، «در کوچهٔ آفتاب»، «تنفس صبح» و «آینه‌های ناگهان» از آثار اوست. قیصر امین پور در سال ۱۳۸۶ درگذشت.

ب

باباطاهر: باباطاهر عریان همدانی، شاعر و عارف

اواخر قرن چهارم و نیمهٔ اول قرن پنجم، معاصر دورهٔ سلجوقی است. اشعار باباطاهر با نام «ترانه» و «دوبیتی» به گویش خاص محلی، معروف است. دوبیتی‌های او، سرشار از مضامین لطیف عرفانی و عواطف ساده و صمیمی برخاسته از فرهنگ ایرانی است. آرامگاه باباطاهر در شهر همدان جای دارد.

بهار، محمد تقی: «میرزا تقی خان» متخلص

به «بهار» در سال (۱۲۶۶ هـ. ش) در مشهد به دنیا آمد. او تحصیلات مقدماتی را نزد پدر فراگرفت و از مکتب ادیب نیشابوری نیز بهره‌مند شد. بهار از کودکی شعر می‌سرود. نخستین اشعار سیاسی و اجتماعی خود را در روزنامهٔ خراسان به

ح

حاسب (استاد): احمدبن عبدالله مروی از منجمان و ریاضی دانان اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری است. وی به علت مهارت در محاسبات به «حاسب» معروف گردید و در زمان خلافت مأمون، در دربار بغداد دارای احترام بود.

حافظ: خواجه شمس الدین محمد، حافظ شیرازی معروف به لسان الغیب، بزرگ‌ترین غزل‌سرای ایران است که در قرن هشتم می‌زیست. چون قرآن را از بر داشت، «حافظ» تخلص گرفت. آنچه از محتوای شعر حافظ به دست می‌آید، تسلط وی به زبان عربی و تجرّو او در علوم کلام، فقه، اصول، تفسیر، تاریخ، ادب، موسیقی و... است. آرامگاه او در باغ زیبایی در شمال شهر شیراز واقع شده که به «حافظیه» معروف است.

حنظله بادغیسی: وی از قدیمی‌ترین شاعران فارسی‌گوی پس از اسلام و معاصر سلسله طاهریان بوده است. وفات او را حدود سال ۲۲۰ هجری قمری نوشته‌اند.

خ

خرّمشاهی، بهاء‌الدین: زاده- ۱۳۲۴ در شهر قزوین، وی نویسنده، مترجم، محقق، طنزپرداز، فرهنگ‌نویس، شاعر و استاد دانشگاه است. استاد خرّمشاهی تألیفاتی در قرآن پژوهی و حافظ‌شناسی و تفسیر اشعار او دارد؛ او همچنین در تدوین دانشنامه تشیع، همکاری می‌کند.

خوافی، مجد: ادیب و شاعر قرن هشتم است. وی از بزرگان زمان خود بود. روضه خلد را به پیروی

چاپ رسانید. او دوران زندگی خود را به مطالعه، تدریس، پژوهش و مبارزه با حکومت ظالم زمان خود گذراند و در سال (۱۳۳۰ هـ. ش) از دنیا رفت. برخی از آثار بهار عبارت‌اند از: سبک‌شناسی، تاریخ احزاب سیاسی و...

بیرونی، ابوریحان: ابوریحان محمد بن احمد، ریاضی‌دان و فیلسوف ایرانی (۳۶۲-۴۴۰ هـ. ق) اوایل عمر را در دربار خوارزمشاهیان گذراند. سپس چند سال در گرگان، در دربار «قابوس بن وشمگیر» به سر برد و کتاب «آثارالباقیه» را به نام آن پادشاه تألیف کرد. پس از آن، محمود غزنوی او را با خود همراه ساخت و در اکثر جنگ‌های محمود در هندوستان همراه او بود. با دانشمندان هند مصاحبت داشت و مواد لازم را برای تألیف کتاب «تحقیق ماللهند» فراهم آورد. از آثار مهم او می‌توان به کتاب «التفهیم» اشاره کرد.

ج

جامی، نورالدین عبدالرحمن: شاعر و نویسنده معروف ایرانی قرن نهم هجری است. وی به مناسبت محل تولد خویش، «جام»، و به سبب ارادت به شیخ الاسلام «احمد جام»، جامی تخلص کرد. از آثار او می‌توان به «بهارستان» و «هفت اورنگ» (شامل هفت مثنوی به پیروی از خمسه نظامی) اشاره کرد.

جهان آراء، محمد: یکی از فرماندهان شجاع و دلاور سپاه ایران که در مقاومت و حفظ و حراست از خرّمشهر نقش بسزایی داشت. او در انفجار بمب در هواپیما به شهادت رسید.

از گلستان سعدی نوشت. از آثار او می‌توان به کنزالحکمه و ترجمه منظوم جواهر اللغه زمخشری اشاره کرد.

خواجه نصیرالدین توسی: ابوجعفر نصیرالدین محمد بن حسن توسی از علمای بزرگ ریاضی، نجوم و حکمت ایران در قرن هفتم و نیز از وزیران بزرگ آن دوره است که با تدابیر خاصی از خرابی شهرها و کشتار دسته جمعی مردم به دست هلاکو جلوگیری کرد. این دانشمند یکی از فقهای مذهب تشیع است که هلاکو را به ایجاد رصدخانه مراغه تشویق کرد. از مشهورترین تألیف‌های او کتاب «اخلاق ناصری» است.

د

دستان: لقب زال پدر رستم، جهان‌پهلوان ایرانی است.

ر

رابعه عدویه: رابعه، شاعر مشهور قرن چهارم هجری و معاصر دوره سامانیان است. وی در شعر پارسی و عربی، هر دو ماهر بود و سخن او به لطافت و معانی دلپذیر و عمیق مشهور است.

رازی، زکریا: ابوبکر محمد بن زکریای رازی (متولد ۲۵۱، وفات ۳۱۳ و به قولی ۳۲۳ هـ. ق) در شهر ری به تحصیل فلسفه، ریاضیات، نجوم و ادبیات پرداخت و در بزرگسالی به تعلیم طب مشغول شد و پس از شهرت در این علم، به

خدمت ابوصالح منصور سامانی حاکم ری درآمد و به زودی ریاست بیمارستانی را که در آن شهر تأسیس شده بود، بر عهده گرفت. از آثار او می‌توان به کتاب‌های «حاوی» و «القوانین الطبیعیه فی الحکمة الفلسفیه» و «الطب الروحانی» اشاره کرد.

س

سعدی: مشرف‌الدین مصلح بن عبدالله شیرازی (۶۹۰ - ۶۰۶ هـ. ق) شاعر و نویسنده بزرگ قرن هفتم است. سعدی در شیراز به کسب علم پرداخت و سپس به بغداد رفت و در مدرسه نظامیه به تحصیل مشغول شد. در سال ۶۵۵ بوستان را به نظم درآورد و در سال بعد (۶۵۶) گلستان را تألیف کرد. علاوه بر اینها قصاید و غزلیات، قطعات، ترجیع‌بند، رباعیات، مقالات و قصاید عربی دارد که همه را در «کلیات» وی جمع کرده‌اند.

سنایی غزنوی: ابوالمجد محدود بن آدم (ولادت: اواسط یا اوایل نیمه دوم قرن ۵ هـ، ف، بین ۵۲۵ و ۵۴۵ هـ. ق) شاعر و عارف معروف ایرانی در قرن ششم است. در آغاز، شاعری مباح بود؛ ولی تغییر حال داد و به عرفان روی آورد. وی دوستدار آل علی (ع) بود. از آثار او می‌توان به «حدیقه الحقیقه»، «سیر العباد الی المعاد» و «کارنامه بلخ» اشاره کرد.

سنت اگزوپری: آنتوان دوست اگزوپری، نویسنده معروف فرانسوی است (۱۹۰۰ - ۱۹۴۴). وی در جوانی به هوانوردی پرداخت. در جنگ جهانی دوم به خدمت ارتش درآمد و در جنگ، مفقودالثر شد. اثر معروف او «شازده کوچولو»

شرح دیدار شگفت با مسافری از یک سیّاره خیالی است. دو کتاب دیگرش «زمین انسان‌ها» و «پرواز شبانه» نام دارد.

سیاوش: سیاوش (دارای اسب سیاه) پسر کیکاووس پادشاه کیانی است. سودابه زن کیکاووس، عاشق سیاوش شد و سیاوش از او دوری کرد. کیکاووس برای آزمایش سیاوش فرمان داد تا او از میان آتش بگذرد و او سربلند از آزمایش بیرون آمد. او سپس به توران زمین رفت و با فرنگیس، دختر افراسیاب، ازدواج کرد؛ ولی به تحریک گرسیوز، برادر افراسیاب، کشته شد. کیخسرو پسر سیاوش و فرنگیس است.

ش

شبیستری، سعدالدین محمود بن عبدالکریم (ف. ۷۲۰ هـ.ق.): از عرفای مشهوری است که در شبستر متولد شد. مثنوی «گلشن راز» را در پاسخ به پرسش‌های امیر سید حسینی هروی، به نظم درآورد. از تألیفات او می‌توان به «حق‌الیقین» و «شاهد نامه» اشاره کرد.

شریعتی، علی: دکتر علی شریعتی (۱۳۱۲-۱۳۵۶ هـ.ش) در مریزان خراسان به دنیا آمد. وی فرزند استاد محمد تقی شریعتی بود. کتاب‌های: «فاطمه، فاطمه است»، «کویر» و «اسلام شناسی» از آثار اوست.

شهریار، محمد حسین: سید محمد حسین بهجت تبریزی متخلص به شهریار در سال ۱۲۸۵ در تبریز به دنیا آمد. تحصیلات خود را در تبریز و دارالفنون تهران گذراند و وارد دانشکده پزشکی

شد. پس از چندی پزشکی را رها کرد و به شعر و شاعری روی آورد. ابتدا بهجت تخلص می‌کرد ولی بعدها تخلص شهریار را برگزید. شهریار به دو زبان فارسی و ترکی شعر می‌سرود. منظومه ترکی او به نام «حیدر بابا سلام» از زیباترین منظومه‌های ترکی اوست. وی در سال ۱۳۶۷ در تهران درگذشت و در «مقبره الشعرا»ی تبریز به خاک سپرده شد.

ص

صقاریان: سلسله‌ای که از ۲۵۴ هـ. ق تا ۲۹۰ هـ. ق در شرق ایران سلطنت کردند. مؤسس این سلسله، «یعقوب بن لیث» است. چون یعقوب با برادرانش (عمر، علی، طاهر) در سیستان مدتی به رویگری اشتغال داشت، سلسله وی به صقاریان مشهور شده است.

ع

عطار: شاعر و عارف ایرانی در قرن ششم و آغاز قرن هفتم هجری. عطار به دارو فروشی و طبابت اشتغال داشته است. از آثار عطار، «تذکره الاولیا» به نثر و «منطق‌الطیر»، «الهی‌نامه» و «مصیبت‌نامه» را به نظم می‌توان نام برد.

عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر:

عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر از امرای دانشمند آل زیار (قرن پنجم هجری) است. فرمانروایی وی منحصر به قسمت محدودی از گرگان و طبرستان بود. عنصرالمعالی مردی آگاه

و دانشمند بود و به فارسی و طبری شعر می‌سرود.

غ

غزالی، محمد: ابوحماد محمد بن محمد غزالی (۴۵۰-۵۰۵ هـ. ق) از دانشمندان معروف دوره سلجوقی است. وی در فقه و حکمت و کلام سرآمد روزگار خویش بود. پدرش مردی بافنده بود و برخی لقب غزالی را به مناسبت پیشه او می‌دانند. وی به مدت پنج سال در مدرسه نظامیه تدریس کرد. در طابریان توس درگذشت و همان‌جا مدفون شد. از آثار او می‌توان به «کیمیای سعادت»، «نصیحة الملوک» و «احیاء العلوم الدین» اشاره کرد.

ف

فدایی مازندرانی، میرزا محمود: وی در سال ۱۲۰۰ هجری قمری در منطقه دودانگه شهر ساری مرکز مازندران به دنیا آمد. او از عالمان و مرثیه سرایان بزرگ عاشورایی در عصر قاجار است. کلیات سوگ نامه او بیش از هفت هزار بیت دارد و شامل سه بخش است: بهره نخست (مقتل چهارنظام) درباره واقعه کربلا و رویداد جاویدان شهادت امام حسین (ع) و یاران وفادارش سروده شده؛ بهره دوم شامل اشعاری در قالب‌های گوناگون شعری و نوحه‌های عاشورایی است. بخش سوم، قصاید تاریخی را دربر می‌گیرد. فدایی در حدود سال ۱۲۸۰ در گذشته است.

فردوسی، ابوالقاسم: فردوسی در روستای باژ، واقع در منطقه توس خراسان به دنیا آمد.

از نجیب‌زادگان و دهقانان توس بود. او مردی شیعه مذهب بود و دلبستگی‌اش به میراث قومی و فرهنگی ایران کهن مانع از ارادت خالصانه او به خاندان پیامبر (ص) نشد. فردوسی ۲۵ یا ۳۰ سال برای سرودن شاهنامه رنج کشید و در حالی که نزدیک به ۸۰ سال داشت، به سال (۴۱۱ هـ. ق) درگذشت و در توس به خاک سپرده شد. فردوسی در پاسداشت زبان فارسی، نقش بسیار برجسته‌ای دارد.

فهمیده: محمدحسین فهمیده، نوجوان رشیدی که در دوران دفاع مقدس با ایستادگی و فداکاری خویش، حماسه آفرید. وی در سال (۱۳۵۹ هـ. ش) به درجه رفیع شهادت رسید. وی در اردیبهشت سال (۱۳۴۶ هـ. ش) در خانواده‌ای مذهبی در محله پامنار قم دیده به جهان گشود. دوران کودکی خود را در همان شهر گذراند و در سال ۱۳۵۲ به مدرسه رفت. سال پنجم ابتدایی به دلیل انتقال خانواده‌اش به کرج، به این شهر آمد. در بجهت جنگ تحمیلی روح او نیز همچون صدها جوان و نوجوان عاشق این کشور به تلاطم درآمد و در نخستین روزهای جنگ تحمیلی تصمیم گرفت که به جبهه برود. وی با وجود مشکلات فراوان و سن کم، خود را به جبهه‌های نبرد حق علیه باطل رسانید و در این زمان بود که رشادت‌های بسیاری از خود نشان داد. هنگامی که خبر شهادت دلیرانه آن نوجوان دوازده ساله، پخش شد، حضرت امام خمینی (ره) در پیامی فرمودند: رهبر ما آن طفل دوازده ساله‌ای است که با نارنجک، خود را زیر تانک دشمن انداخت و آن را منهدم کرد و خود نیز شربت شهادت نوشید.

فیشر، رابرت: استاد رشته تعلیم و تربیت در

دانشگاه بروئل است که بر استفاده از داستان برای ارتقای فکر و یادگیری تأکید دارد.

ک

کلر، هلن: هلن کلر دانشمندی آمریکایی (۱۸۸۰م) بود. وی در نوزده ماهگی در اثر بیماری، شنوایی و بینایی خود را از دست داد و در هفت سالگی تحصیل را آغاز کرد. در ده سالگی با الفبای ویژه کودکان نابینا آشنا شد و چندی بعد توانست سخن گفتن را بیاموزد. از آن زمان که نامش بر سر زبان‌ها افتاده بود، کوشش‌های اجتماعی خود را آغاز کرد. وی پس از پایان تحصیلات دانشگاه، دست به یک رشته سخنرانی، گفتارنویسی و پخش کتاب زد و از درآمد آنها آموزشگاه‌های فراوان در آمریکا و دیگر کشورها برای نابینایان تأسیس کرد. بهترین نوشته وی «داستان زندگی من» نام دارد که شهرت جهانی یافت.

م

مجلسی، محمدباقر: از بزرگ‌ترین و معروف‌ترین دانشمندان دوره صفوی است. وی به سال ۱۰۳۷ هجری قمری در اصفهان متولد شد و در سال ۱۱۱۱ در همان شهر وفات یافت. تعداد تألیفات او بیش از شصت مجلد است که معروف‌ترین آنها «بحارالانوار» است.

معیری، رهی: محمد حسن «بیوک» معیری (۱۳۴۷ - ۱۲۸۸، تهران) با تخلص رهی، از غزل سرایان معاصر و از ترانه سرایان بنام ایران

است. آثار او در مجموعه‌ای به نام «سایه» به چاپ رسیده است.

مولوی: (۶۷۲ - ۶۰۴ ه. ق.) مولانا جلال‌الدین محمد بلخی از شاعران و عارفان بزرگ ایران در قرن هفتم است. کتاب عظیم «مثنوی معنوی» با ۲۶۰۰۰ بیت که گنجینه‌ای از معارف اسلامی است، معروف‌ترین اثر اوست. آرامگاه او در «قونیه» در کشور ترکیه واقع است.

ن

نظامی عروضی: نویسنده و شاعر قرن ششم هجری است. وی در اواخر قرن پنجم، در سمرقند ولادت یافت. اثر مشهور او کتاب «مجمع‌التواریخ» یا «چهار مقاله» است که درباره چهار گروه از مردم یعنی: دبیر، شاعر، منجم و طبیب نوشته شده است. **نوح:** یکی از پیامبران اولوالعزم که سال‌ها قوم خود را به راه راست دعوت کرد؛ اما آنان همچنان بر کج رفتاری اصرار ورزیدند. آنگاه خداوند نوح را از طوفانی عظیم با خبر ساخت و نوح با ساختن کشتی، پیروان و خاندان خود و انبوهی از جانداران را از مرگ نجات بخشید.

و

وراوینی، سعدالدین: یکی از دانشمندان اهل وراوین در نزدیکی اهر که در قرن ششم می‌زیست و کتاب «مرزبان‌نامه» اثر مرزبان بن رستم شروین‌پریم را که به زبان طبری (مازندرانی کهن) بود، به فارسی برگرداند.

هارون الرشید: بزرگ‌ترین خلیفه عباسی که پس از هادی به خلافت رسید. هارون مردی متعصب و در عین حال خوشگذران بود. تجمل و شکوه دربار او مشهور است و نسبت به علویان، کینه شدیدی داشت. هارون هنگامی که به قصد رسیدگی به امور خراسان در حرکت بود، درگذشت.

هوگو، ویکتور: (۱۸۸۵-۱۸۰۲م) مشهورترین شاعر رمانتیک قرن نوزدهم فرانسه است و در ردیف بزرگ‌ترین گویندگان و ادبای اجتماعی جهان است. وی مردی آزاد منش و آزادی خواه و طرفدار جدی اصلاحات اجتماعی به نفع طبقات محروم و رنجبر بود. مهم‌ترین آثار او عبارت‌اند از: «بینوایان»، «کلیسای نتردام پاریس»، «کارگران دریا» و...

یوسف (ع): یوسف فرزند یعقوب (ع) است. در خردسالی چون پدرش به او سخت محبت داشت، دیگر برادران به او حسد بردند. آنها او را با خود به صحرا بردند و به چاهی افکندند. گروهی از کاروانیان او را از چاه درآوردند و در مصر فروختند. یوسف پس از مدتی که دچار سختی‌های فراوان گردید و به زندان افتاد، بعد از آن به مقام فرمان‌روایی (عزیزی) مصر رسید.

آثار

۱۱

اخلاق ناصری: کتابی است نوشتهٔ نصیرالدین توسی به فارسی که در نهایت زیبایی سخنان افلاطون و ارسطو را در حکمت عملی بررسی کرده و نظریات پیشینیان را مورد شرح قرار داده است.

اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابوسعید: کتابی است در احوال شیخ ابوسعید ابی‌الخیر که محمدبن منور (یکی از نوادگان وی) آن را نگاشته است.

ب

بوستان: یکی از آثار سعدی شیرازی و مثنوی حکمی و اخلاقی است که در سال ۶۵۵ سروده شده و دارای ده باب است.

بهارستان: کتابی است که عبدالرحمن جامی آن را به پیروی از گلستان سعدی به نظم و نثر نوشته است. این کتاب دارای هشت روضه (باب)، یک مقدمه و یک خاتمه است.

پ

پیام پیامبر: کتاب پیام پیامبر، مجموعه‌هایی از سخنان پیامبر بزرگوار اسلام (ص) و بر گرفته از منابع معتبر حدیث است که به کوشش بهاءالدین

خَرَمشاهی و مسعود انصاری در ده فصل تدوین و ترجمه شده است .

ت

تذکره الاولیا: کتابی است تألیف شیخ فریدالدین عطار نیشابوری در شرح حال بزرگان عرفان و تصوّف.

توحید مفصل: این کتاب نوشته یکی از شاگردان امام صادق (ع) به نام مفضل بن عمر الکوفی است . مفضل این کتاب را پس از چهار جلسه‌ای که از محضر آن امام بزرگ بهره گرفت ، نوشت . علامه محمد باقر مجلسی این کتاب را به فارسی ترجمه کرده است .

ر

روضه خلد: این کتاب همانند کتاب گلستان سعدی ، نثری آمیخته به نظم دارد و به تناسب از آیات ، احادیث ، اخبار، حکمت و... بهره برده است . روضه خلد در هجده باب نگاشته شده است .

ش

شازده کوچولو: آنتوان دوست اگزوپری نویسنده این اثر در سال ۱۹۰۰ در شهر لیون، زاده شد. در چهارده سالگی یتیم شد و مسئولیت تأمین هزینه خانواده به دوش او افتاد. خدمت نظام را در نیروی

هوایی گذراند و فن خلبانی و مکانیک آن را یاد گرفت و به خدمت ارتش درآمد. سنت اگزوپری بعد از تسلیم فرانسه به قوای آلمان، از آن کشور تبعید شد و به امریکا رفت و در آن کشور سه کتاب نوشت که شازده کوچولو یکی از آن سه است. سنت اگزوپری در یکی از پروازهایش گم شد و هرگز بازنگشت .

شازده کوچولو پسری است اهل یک سیاره که یک روز با گل سرخش قهر می کند و با پرواز پرنده‌های مهاجر به زمین می آید و دنبال دوست می گردد. در زمین با موجودات مختلف برخورد می کند و ماجراهایی برایش اتفاق می افتد.

ق

قابوس نامه: کتابی است به فارسی تألیف عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر، نام قابوس نامه از نام نویسنده که در تاریخ به قابوس دوم معروف است، گرفته شده. نویسنده این کتاب را با موضوع اخلاقی و تربیتی برای تربیت فرزندش نوشته است.

ک

کلیات سعدی: به مجموعه آثار سعدی می گویند که شامل: گلستان، بوستان، غزلیات، قطعات، قصاید و... است که در یک جلد کتاب گرد آمده است.

کیمیای سعادت: کتابی است اخلاقی و دینی به زبان فارسی تألیف محمد غزالی. نویسنده عمده محتویات آن را از کتاب دیگر خود به نام

مرزبان نامه: کتابی است به شیوه کلیله و دمنه تألیف مرزبان بن رستم یکی از اسپهبدان مازندران. این کتاب مشتمل بر داستان و تمثیل است.

«احیاء العلوم» که به عربی نوشته شده بود، به طور خلاصه به فارسی نقل کرده است.

گ

گلستان سعدی: شیخ، گلستان را به سال (۶۵۶ هـ . ق) آفرید. گلستان به یقین یکی از درخشان‌ترین و استادانه‌ترین نمونه‌های نثر پارسی است که پس از گذشت قرون متمادی هنوز اثری که از حیث فن نگارش و محتوا یارای برابری با آن‌را داشته باشد، خلق نشده است. نثر گلستان مسجع است؛ یعنی نثری که گوشه چشمی نیز به شعر دارد. زیبایی سبک نگارش گلستان آن‌چنان در پهنهٔ ادب سرزمین ما به جلوه‌گری پرداخته که بسیاری را به دام تقلید از آن کشانده است. در میان تقلیدکنندگان معتبر سعدی می‌توان از جامی، (صاحب بهارستان) قانعی، (پدید آورنده پریشان) و همچنین قائم مقام، نام برد. گلستان سعدی علاوه بر دیباچه، دارای هشت باب است که آمیخته به نظم و نثر است.

باب‌های گلستان عبارت‌اند از: ۱. سیرت پادشاهان ۲. در اخلاق درویشان ۳. در فضیلت و قناعت ۴. در فواید خاموشی ۵. در عشق و جوانی ۶. در ضعف و پیری ۷. در تأثیر تربیت ۸. در آداب صحبت

م

مخزن الاسرار: مثنوی مخزن الاسرار سروده نظامی و در حدود ۲۲۶۰ بیت در اخلاق و مواظبت و حکم است که در حدود سال (۵۷۰ هـ . ق) به اتمام رسید.

کتاب نامه

- پیام پیامبر (مجموعه‌ای از نامه‌ها، خطبه‌ها، وصایا و سخنان حضرت محمد (ص))، ترجمه و تدوین: خرمشاهی، بهاء‌الدین و انصاری، مسعود، انتشارات جامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۶.
- تذکرة الاولیا، عطار نیشابوری، فریدالدین محمد، به تصحیح محمد استعلامی، انتشارات زوار، چاپ هفتم، ۱۳۷۲.
- توحید مفضل، ترجمه علامه مجلسی، چاپ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- چشمه روشن، یوسفی، غلامحسین، انتشارات علمی، چاپ ششم، ۱۳۷۴.
- چهارمقاله، نظامی عروضی سمرقندی، به اهتمام محمد معین، انتشارات امیرکبیر، چاپ دهم، ۱۳۶۹.
- حافظ، خرمشاهی، بهاء‌الدین، انتشارات ناهید، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۷.
- حرفی از جنس زمان، میر جعفری، سید اکبر، نشر قو، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- خمسه نظامی، حکیم نظامی گنجوی، به کوشش وحید دستگردی، انتشارات علمی، بی‌تا.
- داستان‌هایی برای فکر کردن، رابرت فیشر، ترجمه سید جلیل شاهری لنگرودی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۶.
- دستور زبان فارسی، وفایی، عباسعلی، انتشارات سمت، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۱.
- دو قدم تا لبخند، آدینه‌زاده، حسن، انتشارات ترانه، چاپ نهم، ۱۳۹۳.
- دیداری با اهل قلم، یوسفی، غلامحسین، انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۶۱.

- **دیوان امام (مجموعه اشعار امام خمینی (ره))**، ناشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ پنجم، پاییز ۱۳۷۴.
- **دیوان حافظ**، خواجه شمس‌الدین محمد، به اهتمام محمد قزوینی - قاسم غنی، انتشارات زوآر، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- **دیوان سنایی**، ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی، به کوشش مظاهر مصفا، تهران امیرکبیر، ۱۳۳۶.
- **دیوان ملک الشعراء بهار**، محمدتقی بهار، انتشارات توس، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
- **دیوان ناصر خسرو قبادیانی**، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۸.
- **زنان نامدار شیعه**، عیسی فر، احمد، انتشارات رایحه عترة، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
- **سه روز برای دیدن**، کله، هلن، ترجمه مرضیه خوبان فرد، انتشارات روان‌شناسی هنر، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۲.
- **شازده کوچولو**، سنت اگزوپری، آنتوان دو، ترجمه محمد قاضی، انتشارات کتاب‌های شکوفه، تهران، چاپ یازدهم، ۱۳۶۴.
- **شاهنامه (نامه باستان)**، فردوسی، ابوالقاسم، به کوشش میرجلال‌الدین کزازی، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۶.
- **شهری در آسمان**، آوینی، سید مرتضی، انتشارات روایت فتح، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- **قابوس‌نامه**، عنصرالمعالی کیکاووس، به تصحیح غلامحسین یوسفی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفتم، ۱۳۷۳.
- **کلیات سعدی**، مصلح بن عبدالله، تصحیح محمدعلی فروغی، انتشارات ققنوس، چاپ ششم، ۱۳۷۶.
- **کیمیای سعادت**، غزالی، امام محمد، تصحیح حسین خدیوچم، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ نهم، ۱۳۸۰.
- **کودکی از جنس نارنجک**، گودرزی دهریزی، محمد، نشر روزگار، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- **گزیده اشعار قیصر امین‌پور**، انتشارات مروارید، تهران، چاپ ششم، ۱۳۸۲.
- **گنجینه سخن**، (منتخب آثار فارسی‌نویسان بزرگ)، صفا، ذبیح‌الله، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۳.
- **گنج سخن** (منتخب آثار شاعران بزرگ پارسی‌گوی)، صفا، ذبیح‌الله، انتشارات ققنوس، چاپ هشتم، ۱۳۶۷.

- **مبانی خواندن در زبان فارسی**، اکبری شلدره، فریدون، حجت کجانی حصارى و رضا خاتمی، انتشارات لوح زرین، چاپ دوم، ۱۳۹۱.
- **مسیح در شب قدر**، روایت حضور مقام معظم رهبری در منازل شهدای ارمنی و آشوری، مؤسسه جهادی، چاپ اول، ۱۳۹۳.
- **مثنوی معنوی**، مولانا جلال‌الدین بلخی، تصحیح نیکلسون، انتشارات مولی، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۷۰.
- **مرزبان‌نامه**، سعدالدین وراوینی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، انتشارات صفی‌علیشاه، چاپ چهارم، ۱۳۷۰.
- **نیایش‌نامه** (مجموعه شش جلدی، گزیده‌ای از نیایش‌های منظوم و منثور ایران و جهان)، تحقیق و تدوین سیدرضا باقریان و جمعی از نویسندگان، ناشر مؤسسه فرهنگی دین‌پژوهی بشری، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۷.

